

## تاملی بر پارادوکس هویت کوردستانی و ایرانی<sup>1</sup>

نویسنده: سیروان ریّناس<sup>2</sup>

مترجم: شاهین کریمی

زمانی که بعنوان یک یهودی مورد حمله قرار می گیرید، لازم است بعنوان یک یهودی از خودت دفاع کنید ... نه مثل یک آلمانی، نه مثل یک شهروند جهان یا یک مدافع حقوق بشر<sup>3</sup> (هانا آرنهت)

در دوره کلاسیک زمانی که هنوز ناسیونالیزم به مثابه ایدئولوژی مدرن بروز نکرده بود، مبنای تعریف ملت‌ها و اتنیک‌ها از خود و گفتمان غالب سیاسی و هویتی تا حدی نسبت به شکل امروزی که در دوران متاخر مدرن وجود دارد، متفاوت بود. بعد از تقسیم کوردستان از طرف کشورهای استعمارگر همسایه و استعمارگران غربی، هویت کورد بودن که به نظر می رسد به شیوه ای تاریخی دچار یک نوع سردرگمی بوده است، دچار بحران بسیار عمیق‌تر شده است، به نحوی که تا امروز هم نخبه فکری و سیاسی کورد نتوانسته اند که تعریفی درخور از کورد بودن ارائه دهند و بر آن اجماع داشته باشند. برای مثال یک کورد که در شرق کوردستان زندگی می کند دیدگاهش نسبت به خود چگونه است؟ چطور بایستی خود را تعریف کند؟ آیا کورد بودن و کوردستانی بودن تنها

<sup>1</sup> این مقاله ترجمه ای است از مقاله "پامانیپک له‌سه‌ر دژی‌ه‌کیی ناسنامه‌ی کوردستانی و ئیرانی" (ریّناس، سیروان، ۲۰۲۰) در وبسایت ویژمان (www.wejman.net) منتشر شده است. در ترجمه فارسی این مقاله تغییرات کوچکی از طرف نویسنده در مقایسه با نسخه اصلی کوردی آن اعمال شده است.

<sup>2</sup> سیروان ریّناس موقع نوشتن این مقاله در دانشگاه ایالت میزوری دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی گرایش مطالعات جهانی بود. او در حال حاضر (۲۰۲۲) دانشجوی دکترای علوم سیاسی در گرایش نظریه سیاسی در دانشگاه پنسیلوانیا است.

<sup>3</sup> "If one is attacked as a Jew, one must defend oneself as a Jew. Not as a German, not as a world citizen, not as an upholder of the Rights of Man."

<https://www.philosophersmag.com/opinion/187-the-urgent-relevance-of-hannah-arendt>

بر اساس هویت ملی خود استوار است یا مبنای آن یک کورد ایرانی است؟ یعنی ممکن است فرد حامل دو هویت باشد که بدون آنکه به تناقض اساسی گرفتار آید؟ در مقایسه با بخشهای دیگر کردستان، این سوال برای یک کورد برخاسته از شرق کردستان پیچیده‌تر است چرا که گفتمان ناسیونالیسم ایرانی پیچیده‌تر از گفتمان ناسیونالیسم ترکی و عربی است.

اگر چه انسان در تعریف هویت خود باید آزاد باشد، برای نمونه، این حق شهروند کورد است که خود را به عنوان کورد ایرانی یا کورد کردستانی تعریف کند. سعی این نوشته بر این است که نشان دهد که ایرانی بودن به چه معنی است. برای چه هدفی ایجاد شده و حامل چه دلالت‌های سیاسی است. چرا کورد ایرانی نیست و همچنین چرا کورد نباید هویت "کورد ایرانی" را قبول کند.

برای جواب این سوال از روش با استفاده از تحلیل انتقادی گفتمان<sup>4</sup> تلاش خواهیم کرد که نشان دهیم چطور فارس بودن از طریق تز ایرانی‌گری گفتمان هویتی ایرانی بودن را تولید کرده و خود را پشت آن پنهان کرده است. در روش تحلیل گفتمان هدف آن است که بدانیم چطور یک کارگزار (اینجا فارس) سعی می‌کند برای تامین منافع خود در یک پروسه زبانی، کلمه، جمله و در نهایت یک گفتمان (ایرانی بودن) را ایجاد کند و خود را پشت آن مخفی نماید. در تمامی مدلهای ارتباطی فرادستی-فروادستی فاعل یا کارگزار تلاش می‌کند مستندات و استدلال‌هایی ارائه دهد که ادعای جهانی بودن<sup>5</sup> را داشته باشد و خاص بودگی<sup>5</sup> خود را انکار کند. یعنی هر گفتمانی که از طریق یک گروه تولید و ارائه شود، اما آن گروه سعی دارد که منافع و هویت خود را در بطن گفتمان جا بیندازد و خود را به مثابه موسس گفتمان مخفی نماید و گروههای دیگر را اقناع نماید که این گفتمان همگانی است که همه آن را تولید کرده‌ایم و وسیله‌ای است که نفعش هم به همه هم می‌رسد. لازم است نوع و پروسه تولید گفتمان مخفی بماند چرا که گروههای دیگر باید آن را باور کنند. بنابراین هر گفتمان سیاسی و هویتی، از طریق "نظام معنایی" از طریق یک گروه فراداست ایجاد می‌شود و وظیفه‌اش این است که در پروسه زمانی خود را بعنوان مولد این گفتمان مخفی کرده و ادعای جهانشمول<sup>6</sup> بودن آن را بکند.<sup>7</sup>

<sup>4</sup> Critical Discourse Analysis

<sup>5</sup> Particularity

<sup>6</sup> Universal

<sup>7</sup> در روش تحلیل انتقادی گفتمان (critical discourse analysis) هدف آن است که روشن نماییم که چطور فاعل در پروسه زمانی، خود را پنهان می‌سازد. برای مثال، اگر یک فرد فارس در زیر فشار بخواهد به به چپوه ای منطقی به این معترف شود که بر کورد ظلم رفته است، از این جمله استفاده می‌کند: "من قبول دارم که به شما کوردها ظلم شده است." اینجا متکلم فارس (که مرتبط با گفتمان ناسیونالیسم ایرانی است) از ترکیب فعل مجهول (passive verb)

یکی از مختصات اصلی گفتمان غالب این است که از گروه زبردست می خواهد که حتا اگر ظلمی را متحمل شد، لزومی ندارد که به نام خودش از آزادی و حقوق خود دفاع کند، بلکه برای رفع و رجوع مسئله لازم است به متن گفتمان غالب تمسک جوید و آنجا با هم راهی برای حل مسئله پیدا کنند. برای مثال "سیاه پوستان" آمریکایی با شعار "زندگی سیاهان مهم است"<sup>8</sup> جنبشی را بر علیه کشتار سیاه پوستان (که از طرف "سفید پوستان" انجام می شد) شروع کرده اند. سفید پوستان با استفاده از شعار "زندگی همه مهم است"<sup>9</sup> از آنها می خواهند که خود را بعنوان سیاه پوست تعریف نکنند و تنها به مثابه شهروند یکسان خود را تجسم نمایند. دقیقاً فارسیها از کردها می خواهند که هویت خود که مشخصاً کورد بودن آنهاست کنار بگذارند و بعنوان یک ایرانی حقوق خود را مطالبه کنند. این مکانیزم تحمیل در تمام انواع روابط فرادست-فرو دست به یک شیوه عمل می کند. هانا آرنهت به خوبی آن را دریافته بود، زمانی که گفت: "زمانی که بعنوان یک یهودی مورد حمله قرار می گیرید، لازم است بعنوان یک یهودی از خودت دفاع کنید ... نه مثل یک آلمانی، نه مثل یک شهروند جهان یا یک مدافع حقوق بشر". زمانی که ملت فارس، ملت کورد را در قالب کورد بودن به یک سوژه زبردست تبدیل کرده است، انسان کورد باید بعنوان کورد از خودش دفاع کند و سعی در آزادی و رهایی خود داشته باشد، نه بعنوان ایرانی، نه بعنوان مدافع حقوق بشر یا فعال انسانیت.

هم چنانکه پیشتر اشاره شد، هر گروهی که بخواهد حقیقت خود را بر گروه دیگری تحمیل کند، لازم است شعار خود را به مثابه یک حقیقت جهانشمول نشان دهد، مهم نیست این گروه چه کسی است و این حقیقت چیست. این منطق تحمیل خود بر "دیگران" است. این حقیقت در گفتمانهای متفاوت و برای تحمیل خود بعنوان یک حقیقت جهانشمول با اسامی و تعاریف گوناگون بروز خواهد کرد، مانند انسانیت (همه ما انسانیم)، دین (همه ما مسلمانیم)<sup>10</sup>، دموکراسی خواهی (خواستار دموکراسی هستیم) کمونیسم (همه ما بعنوان کارگر تحت استثمار هستیم)، لیبرالیسم (انسان بعنوان فرد مهم است و نباید تفاوتی بین افرادی که

---

استفاده می کند که اعتراف به این نمی کند که فارس حقوق کورد را نقض کرده است. یعنی نمی گوید "که من قبول دارم ما فارسیها به شما کردها ظلم کرده ایم." به این ترتیب اگرچه مشخص است که حقوق و آزادی کورد نقض شده است، اما مشخص نیست که چه کسی این حقوق را نقض کرده است. آنچنان که مشخص است، فاعل بطور دائم در بازی زمانی و سیستم معنایی (گفتمان) خود را پنهان می سازد. برای اطلاعات بیشتر در مورد روش مورد اشاره و تحلیل انتقادی گفتمان مراجعه کنید به:

Fairclough, Norman. 1995. *Critical Discourse Analysis*: New York: Longman, 1995

<sup>8</sup> Black Lives Matter

<sup>9</sup> All Lives Matter

<sup>10</sup> برای مطالعه یک کتاب مفید در این زمینه به اثر "کوردانی سه رگه ردان و برا موسولمانه کانیان" (کوردهای سرگردان و برداران مسلمانشان) اثر جمال نهبهز (۲۰۰۵) به زبان کوردی مراجعه شود.

عضو جوامع متفاوت هستند وجود داشته باشد) مردسالاری (همه ما انسانیم چه زن و چه مرد)، ناسیونالیسم ایرانی (همه ما ایرانی هستیم) و غیره. این جهانشمولی در مقابل خاص‌گرایی می‌ایستد و هدفش امحا و تضعیف خصوصیات انسان است، که در واقع هویت اوست. دقیقاً بعد از انکار هویت است که منافع این انسان و جامعه‌اش هم در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.

واقعیت این است که در این پروسه، جهانشمولی ای مطرح نیست، که ترکیبی از همه هویتها باشد یا دارای هویتی باشد که نسبت به تمامی آحاد بی طرف باشد (که اینها افسانه هاست و دور از حقیقت هویتی انسان)، بلکه جهانشمولی ای مد نظر است که همان مختصات و هویت گروه غالب است که تحت عنوان و اسم دیگری بر گروههای زیر دست تحمیل می‌شود. ایده جهانشمولی هم همچنان که اشاره شد، بر این استراتژی استوار است که: همه ما مثل هم هستیم و دست از برجسته کردن تفاوتها و جدایی (حفظ ویژگیها و هویت خود) بردارد (هویت ما را قبول کنید و به بخشی از ما تبدیل شوید).

بروز ناسیونالیسم ایرانی در این فرم جدید به اوایل تاسیس دولت مدرن در ایران بر می‌گردد. در دولت مدرن ایران - که از بقایای فروپاشی امپراتوری ماقبل مدرن بر آمده است - فارسها نیاز داشتند گفتمان ناسیونالیستی ایجاد کنند که رضایت ملتهای دیگر را بدست آورند. برای این منظور هم کلمه "ایران" را به عنوان اسم رسمی دولت معرفی کردند. در تورکیه چون تورکها نتوانستند چنین گفتمانی را ایجاد کنند، تلاش کردند هویت کوردی را انکار کنند. در ایران غیر از کورد، تورک آذری، بلوچ، عرب و تورکمان هم هستند و فارسها که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، به هیچ عنوان نمی‌توانستند خود را در موقعیت غالب تثبیت کنند. به همین خاطر گفتمان خاصی را ایجاد کردند. در همین راستا پروژه ناسیونالیسم دولتی در ایران برای کنترل کردن و تحریف هویت ملتهای دیگر به انکار وجود ملتهای دیگر متوسل نشد، بلکه بر اساس آنچه که خود مطلوب می‌دانست در چهارچوب گفتمان ناسیونالیستی خود آن را "باز تعریف" و تحریف کرد به نحوی که فارسها موقعیت برتر و بالاتر خود را حفظ کنند و روز به روز بیشتر این موقعیت برتر خود، از طریق اضمحلال ملتهای دیگر، را گسترش دهند.

گفتمان ناسیونالیسم ایرانی که محصول روشنفکران و نخبگان سیاسی فارس است، تز ایرانی بودن را آفرید که محور بودن قوم فارس در هویت این گفتمان سیاسی-هویتی را پنهان سازد. یعنی از دید آنها ایران ملتی است که به طور تاریخی در یک پروسه "همزیستی تاریخی"<sup>11</sup> ایجاد شده است. در این گفتمان، زبان

<sup>11</sup> این یکی از محورهای اصلی این گفتمان است که روشنفکران فارس/ایرانی جهت برساختن هویت ایرانی در پی تفسیر خود از تاریخ، جعل آن، و ترویج آن از طریق دولت و ایدولوژی رسمی دولتی و همچنین مکانیزم های خارج از حوزه دولت نیز بوده اند.

فارسی‌زبانی است که با رضایت به زبان ملی تبدیل شده و زبان هنر، ادبیات، علم و تمدن است. کورد، تورک، آذری، بلوچ و عرب یک "قوم" ایرانی هستند که بخشی از این ملت هستند که ممکن است زبان خودشان را هم داشته باشند. اما به دلیل قدرت زبان فارسی و ضعیف بودن زبانهای دیگر<sup>12</sup>، خود با رضایت و در یک پروسه تاریخی به زبان فارسی به عنوان زبان رسمی اعتراف کرده اند. محققین فارس در حوزه مطالعات هویت ایرانی<sup>13</sup> همه متفق القولند که زبان فارسی یکی از پایه های اساسی ایرانی بودن است. به همین خاطر است که در راستای حفظ اتحاد ایران، بر تحمیل زبان فارسی تاکید دارند. ضرورت اتحاد هم ما را به ستون دیگری از ایرانی بودن یعنی "حفظ تمامیت ارضی ایران" می‌رساند.

هم چنانکه اشاره شد در این گفتمان ایران بعنوان ایده‌ای برای پنهان کردن فارس استفاده می‌شود. یعنی اگر اسم ایران فارسستان می‌بود، فارسها نمی‌توانستند بدین گونه برتری خواهی خود را توسعه دهند. ایرانی بودن اینجا یک ایده جهانشمول است که ویژگیهای فارس بودن را پنهان می‌سازد. اگر چه محتوای ایرانی بودن فارسی است، ولی فرم گفتمان ایرانی است. ایران قالب و روکشی است برای توسعه‌ی ویژگیهای هویتی و منافع فارس به اسم جهانشمولی بودن آن. وظیفه این جهانشمولی هم ایجاد هژمونی است، یعنی در واقع ایرانی بودن در ذات خود به معنای فارس بودن است. ایرانی بودن اعتراف به برتری ملی فارس بر ملت‌های دیگر است (که فارسها آنها را قوم و قبیله می‌خوانند). بر همین استدلال، فارسها با فراغ میل خود را ایرانی می‌دانند، اما ملت‌های زیر دست یا خود را ایرانی نمی‌دانند یا با شک و تزلزل تحت تاثیر این گفتمان بعنوان هویت ترکیبی خود را "کورد ایرانی"، "تورک ایرانی"، "بلوچ ایرانی"، "عرب ایرانی" یا "تورکمان ایرانی" تعریف می‌کنند. اما فارسها هیچ گاه نمی‌گویند که من "فارس ایرانی" هستم. آنها تعبیر یک ایرانی از خود دارند و هر دو هویت فارس بودن و ایرانی بودن نزد آنها به یک معنا است. بنابراین برای یک فرد فارس هرگز این پرسش مطرح نمی‌شود که آیا "یک فارس ایرانی" است یا تنها یک فارس است. برعکس برای یک کورد این سوال همیشه مطرح است که مشخص کند آیا من تنها یک کورد (و کوردستانی) هستم یا یک "کورد ایرانی" هستم.

از منظر تئوری گفتمان، معنای کلمات و مفاهیم ثابت، ابدی، و انتزاعی نیستند، بلکه در بستر قدرت و اقتدار معانی خود را می‌یابند. اگر کورد در ایران ملت بالادست می‌بود، آن وقت کورد ایرانی بودن خود را به

<sup>12</sup> همزمان فارسها این فرضیه را ترویج داده اند که به جز زبان فارسی، بقیه "زبان‌ها" زبان نیستند، بلکه لهجه و گویش هستند. اما بعد از یک قرن، این اواخر، در این دفاع و ترویج از این فرضیه دچار چالش شده‌اند. برخی از محققان آنها کم کم در حال عقب نشینی از این تز گویش و لهجه بودن زبان کوردی و زبان دیگر ملت‌ها هستند.

<sup>13</sup> البته در اینجا لازم است اشاره شود که ایرانی بودن هویت نیست، بلکه هویت جعلی است. در این معنا، هویت ایرانی بودن نقش ایدئولوژی را بازی می‌کند که وظیفه اش تولید "آگاهی کاذب" (false consciousness) است. برای استدلال مشابه رجوع شود به: رستمی، مه‌سعود (۲۰۱۸). پروبلماتیک مبارزه؛ خوانش فراایدولوژی.

نوعی تعریف می‌کرد که به معنای کورد بودن می‌بود. اما فارسها به شیوه‌ای تاریخی برتری خود را تحمیل کرده‌اند و معنای خود را به ایرانی بودن داده‌اند. ایران کلمه و مفهومی است که فارس بار معنایی خود را بر آن بنا نهاده است. بر همین اعتبار ستونهای اصلی ایرانی بودن بر اساس محور بودن فارس و برتری فارس استوار است. برای مثال زبان فارسی از طرف بخشی از روشنفکران فارس/ایرانی به عنوان زبان رسمی و اصلی ایرانی بودن معرفی شده است. همچنین، ستون اصلی دیگر ایرانی بودن حفظ و تقدیس جغرافیای ایران بعنوان واحدی سیاسی-اخلاقی متحد است. بنابراین انسان کورد نمی‌تواند مالک خاک و سرزمین کردستان باشد اما همزمان خود را ایرانی بداند. ایرانی بودن یعنی تنها یک قدرت سیاسی یکپارچه که هویتش از اتنیسیته فارسی می‌گیرد، سرچشمه می‌گیرد. کورد نمی‌تواند دارای نیروی پیشمرگه و سپاه ملی خود باشد و همزمان خود را ایرانی به حساب آورد. کورد نمی‌تواند رابطه ملی خود با ملتها و دولتهای دیگر را داشته باشد و همزمان خود را ایرانی بیندارد. خلاصه کلام اینکه، کورد نمی‌تواند همزمان هم در سرزمین خود خود حاکمیت سیاسی ملی داشته باشد و هم خود را ایرانی بداند.

در حالی که کورد بودن هویتی است که ویژگیهای ملی را به جامعه کردستان می‌بخشد: مثل جغرافیای کردستان، تاریخ مشترک، فرهنگ، زبان و سنت، عادات و رفتار، از اینها مهمتر: تامل کورد نسبت به جهان، حس مشترک جمعی، و همچنین سرنوشت مشترک است. کردستانی بودن هویت ملی است که براساس آن کورد بودن پا می‌گیرد. کورد بودن تنها داشتن خاستگاه از شرق کردستان نیست، بلکه تمام کردستان را در بر می‌گیرد. از این منظر، کردستانی بودن با حق حاکمیت انسان و ملت کورد بر خودش به عنوان صاحب خاک و سرزمین کردستان است. برای همین است که گفته می‌شود کورد ایرانی نیست، یکی از پایه‌های این استدلال سیاسی این است که کردستان نباید بخشی از خاک تحت کنترل فارس باشد. از اینجا به بعد تمام پایه‌های متزلزل ایرانی بودن بر باد می‌رود. بدون فروپاشی داستان و روایت ایرانی بودن، کورد نمی‌تواند هویت ملی خود را فرموله کند. مرحله ابتدایی برای ایجاد گفتمان منسجم ملی، رهایی خود از روایت تحمیل شده گفتمان سیاسی-فکری ملتهای فرادست است. این استدلال برای بخشهای دیگر کردستان هم صادق است. چرا که تعریفی از هویت کورد بعنوان "کورد ایرانی" که از طرف ایرانیها فرموله می‌شود (که بر اساس آن ایرانیها ادعا می‌کنند که "کوردها اصیل ترین قوم ایران هستند"، و یا حتی عده ای از کوردها خود می

گویند که "خودمان را از هر ایرانی، ایرانی تر می دانیم"، حامل تناقض عمیقی است که امروز یا فردا دچار فروپاشی خواهد شد.<sup>14</sup>

برای درک تحمیل گفتمان ایرانی بودن، می توان چند سوال مختلف را برای فرد کورد و هم چنین فارسها مطرح کرد. برای مثال چطور است که کلمه ای معادل "فارس تبار ایرانی" نداریم. اما ما اصطلاح "کورد تبار ایرانی" داریم؟ چرا از فارسها نمی شنویم که مانند ما کوردها بگویند که "ما صاحب اصلی ایران هستیم و خودمان را از هر ایرانی ایرانی تر می دانیم"؟ چرا آنها به کوردها می گویند که شما "کوردها قدیمی ترین و اصیل ترین قوم ایران هستید" و صاحب اصلی تاریخ ایران شما هستید ولی ما کوردها نمی گوییم که شما فارسها صاحب قدیمی و اصیل این "میهن" هستید؟ اگر کورد صاحب ایران است چرا زبان کوردی در کل ایران رسمی نیست طوری که فارسها هم به کوردی تحصیل کنند؟ (از این بگذریم که زبان کوردی در ایران یک زبان ممنوع است).

چرا در دولت ایران واژگانی همچون آذربایجان، بلوچستان، و کوردستان است، اما فارسستان وجود ندارد؟<sup>15</sup> بر چه اساسی حوزه تحقیقی کوردشناسی<sup>16</sup> وجود دارد، اما رشته فارس شناسی وجود ندارد، در حالیکه ایران شناسی<sup>17</sup> به عنوان یک رشته و حوزه پژوهشی وجود دارد؟ چرا تاریخ ایران از کورش پارس شروع می شود و تنها این مرحله از تاریخ است که مورد اقبال و توسعه قرار می گیرد و مثل دوران طلایی تاریخ نزد فارس/ایرانیها مطرح می شود؟ چرا تاریخ ایران از مادها شروع نمی شود (که کوردها به نوعی خود را از نوادگان آنها می دانند)؟ چرا بیرون از جغرافیای دولت ایران کورد وجود دارد، اما در خارج از ایران "کورد ایرانی" نداریم؟<sup>18</sup>

<sup>14</sup> اشاره ها در فضای عمومی مجازی کوردستان و ایران به ما می گویند که این گفتمان میان نسل هاجدید ضعیف بوده و بحث بر سر تناقض این دو گفتمان هویتی و سیاسی در بطن کلیه مناقشه های سیاسی و اجتماعی دیده می شود.

<sup>15</sup> حتا گفتمان ناسیونالیسم ایرانی برای هر ملت زیر دستی در "ایران" استانی را مشخص کرده است که هویت ملتها را تا سطح "قوم" و یک هویت محلی تنزل دهد. با نگاهی به اسم استانها مشخص می شود که دوباره استان کوردستان، بلوچستان و آذربایجان وجود دارند، اما به اسم استان فارس که می رسد، نام استان "فارس" استان است نه فارسستان. در واقع، فارسها چارچوب مرزهای دولتی ایران را به شیوه ای نامشروع سرزمین خود می دانند.

<sup>16</sup> Kurdish Studies یا Kurdology

<sup>17</sup> Iranian Studies یا Iranistics

<sup>18</sup> فارسها برای تعمیق چیرگی تاریخی خود تلاش می کنند که بگویند کورد هر جا باشند ایرانی هستند و فعالانه از طرف دیگر مخالف استقلال کوردستان در بخشهای دیگر نیز هستند. فراتر از این دارای یک جریان فکری قدیمی هستند که می گویند کورد نه تنها در ایران دارای حق استقلال نیست، بلکه اگر کورد در بخش دیگری هم به استقلال برسد، باز هم ایرانی است. می شود جواد طباطبایی را بعنوان نماینده و فرد برجسته این گفتمان فکری شوونیستی در نظر بگیریم که معتقد است "ایران" یک ایده و تئوری (ایران شهری) است که کورد، بلوچ، عرب، و تورک و بسیاری ملتهای دیگر را در بر می گیرد. او بر این باور است که این ملتها دارای "عقلانیت ایرانی" هستند و حتا اگر از نظر سیاسی مستقل شوند باز هم به ایده ایرانی تعلق دارند. تناقض طباطبایی و طرفداران این جریان فکری-سیاسی در این است که همزمان که از عقلانیت ایرانی و ایده

برای مثال، کردهای شمال کردستان (تحت اشغال تورکیه) نمی‌گویند ما کورد ایرانی هستیم. چرا گفتمان رسانه ای فارسیها اصطلاح "کورد زبان" را تنها برای کورد شرق کردستان استفاده می‌کنند. برای مثال منظور رسانه های فارس از "کورد زبان" کورد غرب کردستان یا شمال کردستان نیست. چرا به کردستان "مناطق کوردنشین" را اطلاق می‌کنند.<sup>19</sup> ولی خاک خود را "مناطق فارس نشین" نام نمی‌برند. چرا جدایی طلبی (استقلال طلبی) در میان کردها، بلوچها، تورکهای آذری، عربها، تورکمنها وجود دارد، اما در میان فارس‌هایی جریان جدایی طلبی وجود ندارد؟ چرا فارس جدایی طلب نداریم؟ آیا تا به حال کسی یک نفر فارس را دیده است که بگوید ما دوست داریم از ایران جدا شویم؟ چرا اگر چه هیچ ملتی دوست ندارد خاک و میهن خود را تقسیم و یا تجزیه کند، اما کورد دوست دارند ایران تقسیم و یا تجزیه شود؟<sup>20</sup> یعنی چرا کورد خود را صاحب ایران نمی‌داند؟<sup>19</sup> چطور است که نیروی پیشمرگه نزد کورد به مثابه یک نیروی مقاومت دیده می‌شود اما نزد ایرانیها به چشم یک نیروی تروریست به آن نگاه می‌کنند؟ بر همین اعتبار، چطور است که ارتش ملی ایران نزد کورد به چشم یک نیروی اشغالگر و تروریست به آن نگاه می‌شود اما پیشمرگه مثل یک نیروی ملی کردستان

---

ایرانشهری حرف می‌زنند، خودشان به به طور ضمنی اعتراف می‌کنند که اساس و بنیاد این تز به اساس قدرت طلبی، سلطه جویی، و توسعه طلبی است چرا که اگر چنین نبود آنها باید حق استقلال ملل تحت اشغال ایران را به رسمیت می‌شناختند. اساس استدلال من در این جا این است که اگر کردها، برای مثال، دارای عقلانیت ایرانی هستند چرا باید طباطبایی و طرفداران ایرانشهری نگران استقلال کردستان باشند. مگر نه اینکه کردها، از باور آنها، بعد از استقلال نیز همان عقلانیت ایرانی را دنبال خواهند کرد. بدین ترتیب اشکار می‌شود که هدف آنها سلطه جویی و توسعه طلبی است نه ترویج یه ایده خاص. در بهترین حالت، سلطه جویی و اشغالگری بخش اصلی از آن ایده و عقلانیت است. برای اطلاعات بیشتر به مراجعه کنید. <http://iranshahri.com>

همچنین برای یک مقاله انتقادی درباره اندیشه سیاسی طباطبایی نگاه کنید به: جلال. (۱۳۹۵). تأملی بر نظریه انحطاط و زوال اندیشه در ایران. مجله بیروهرز.

<sup>19</sup> احتراز از کلمه کردستان در گفتمان ایرانی و استفاده از اصطلاح "مناطق کوردنشین" برای این هدف است که بگویند کردستان یک میهن نیست، بلکه تنها یک میهن وجود دارد و آنهم ایران است. از این منظر می‌شود در این "میهن ایران" در جایی کورد مقیم باشند و در جای دیگری تورک آذری، عرب، فارس، تورکمان یا بلوچ. بنابراین کردستان میهن و زادگاه کورد نیست، بلکه منطقه‌ای است که فعلا کردها در آنجا مستقر هستند. دلالت و تبعات سیاسی این کاربرد واژگانی هم این است که می‌شود مردمان دیگر هم آنجا اسکان داده شوند (تغییر دموگرافی). معنای مهمتر آن است که کردستان یک واحد ملی نیست، یعنی نه تنها نباید مستقل شود، بلکه مدل خودمختاری یا فدرالی کردستان هم نباید بر اساس واحد سیاسی-جغرافیایی باشد. یعنی انکار حق مالکیت کورد بر خاکی که به درازای تاریخی کهن بر روی آن زیسته است.

<sup>20</sup> منظور آن نیست که همه کردها مایل هستند ایران تقسیم شود، بلکه منظور مقایسه دیدگاه کردهاست با فارسیها نسبت به میهن "کردستان" و "ایران"، گرنه فارس/ایرانیها تا امروز هم این حق را از کورد سلب کرده‌اند که در شرایط آزاد، آزادانه هویت خود را تعریف کند.



دیده می شود و مفهومش برای کورد تقدس دارد؟ چطور است فرزندان و رهبران کورد که به دست ایرانیها کشته می شوند نزد آنها تروریست هستند و نزد ما شهید و جان فدای کوردستانند؟

اگر چه هم چنان که در ابتدا اشاره کردم، انسان کورد در مقام حق، این حق را دارد که خود را آنچنان که میخواهد تعریف کند. اما تمام کوردهایی که خود را به عنوان کورد ایرانی تعریف می کنند لازم است از پروسه ایجاد گفتمان غالب ایرانی بودن مطلع باشند و بتوانند جواب پرسشهایی را بدهند که مطرح شد. همچنین لازم است تبعات سیاسی این نوع تعریف (کورد ایرانی) را در نظر بگیرند. آیا کورد ملت است یا هم چنان که فارسها می گویند، قوم و قبیله، یا اتنیک است؟ اگر کورد ملت است پس ایران چیست؟ آیا کورد می تواند ملت باشد و هم زمان متعلق به یک ملت دیگر باشد؟ گفتمان "کورد ایرانی" چطور می تواند خود را از این تناقضات نجات دهد، بطوری که از یک طرف گفتمان کورد بودن/ کوردستانی بودن فکر می کند که کورد ملت است و کوردستان میهن کوردها است، و از طرف دیگر گفتمان ایرانی بودن بر اساس انکار کورد به عنوان ملت و کوردستان به عنوان میهن کورد شکل گرفته است (بدیهی است که کورد را به عنوان قوم ایرانی انکار نمی کند). فهم این امر مهم است که انسان کورد بداند که نهایتا هدف گفتمان ایرانییت انکار کورد به عنوان یک ملت، انکار کوردستان به عنوان ملک جمعی کوردها، و انکار حق حاکمیت کورد بر خودشان در سرزمین تاریخی اشان است.

در این بین، طیفی سیاسی هست که اگر چه خود را کورد و کوردستانی می پندارد، اما فکر می کند که در بازی سیاسی با فارسها لازم است کورد بگوید "کورد ایرانی" هستم تا که بتواند هدف سیاسی اش که ایران فدرال است را متحقق سازد و استراتژی سیاسی خود را پنهان سازد. مشخص است که هدف این مقاله این نیست که توضیح دهد چرا استقلال یک هدف باشد نه فدراسیون، اما اگر فرض کنیم که نخبه سیاسی کورد به دنبال راه حل فدرالی یا کنفدرالی باشد، این دو مکانیزم و مدل راه حلی ربطی به هویت کورد ندارند. هویت ملی چیزی نیست که مصالحه سیاسی بر روی آن انجام گیرد، بلکه در سیاست مصالحه بر روی منافع غیراستراتژیک خواهد بود. بنابراین اگرچه من بر این باورم که تنها باید استقلال هدف جنبش رهایی بخش کوردستان باشد، نه تنها طیف استقلال طلب بلکه طیف های فدرال خواه و کنفدرال خواه هم باید آشکارا خواست رسمیت شناختن کورد بعنوان یک "ملت متمایز" را داشته باشند.<sup>21</sup> چرا که مهم است که بدانیم که فدرالسیون و کنفدرالسیون، از دید هواداران این مدلها هم، راه حل سیاسی هستند نه مدلی برای تعیین هویت ملی کورد.

<sup>21</sup> نه تنها از منظر کوردها بلکه در ادبیات علوم انسانی ملت بودگی کورد به عنوان یه ملت بی دولت امری معمول است. برای یک نمونه بحث نظری ار این باره نگاه کنید به:

